

از بررسی وضع اقتصادی کشورها روشن می‌شود که در همه آنها فعالیتهای غیررسمی با انگیزه فرار از محدودیتهای ناشی از قوانین و مقررات وجود دارد و دانسته‌ها گویای آن است که این روند همچنان رو به رشد است. فعالیت غیررسمی در چارچوب مفهوم اقتصاد زیرزمینی، طیف گسترده‌ای از کارها از قاچاق کالاها و مواد مخدر تا شغل‌های کاذب را در بر می‌گیرد، که بنا بر سرشت این گونه اقتصاد، یعنی پنهانی بودن، امکان اندازه‌گیری و بررسی آن بسیار دشوار است.

در این نوشتار، مفاهیم مربوط به اقتصاد زیرزمینی و نتایج بررسیها و برآوردها از چگونگی ارتباط متغیرهای اقتصادی بر پایه روابط علت و معلولی با اقتصاد زیرزمینی در برخی کشورها آورده شده است و به عواملی همچون افزایش مالیاتها و سهم بیمه‌های اجتماعی، نوع و حساسیت مقررات، نوع پرداختهای اجتماعی، قوانین بازار کار، چگونگی ارائه خدمات دولتی و بهای آن، میزان اثرپذیری از اقتصاد رسمی و اثرگذاری بر آن، رشوه، فساد اداری و مالی، سیاستهای حمایتی، چگونگی برخورد با قوانین و اجرای آنها و... بعنوان مهمترین علتهای پیدایش و گسترش اقتصاد زیرزمینی پرداخته شده است.

اقتصاد زیرزمینی

اقتصادی و کارشناسان بخش دولتی درباره گسترش بخش غیررسمی نگرانند:

پیشگفتار:

اگر گسترش اقتصاد غیررسمی به علت افزایش مالیات و سهم‌های تأمین اجتماعی باشد، این روند ممکن است به کاهش پایه مالیاتها و منابع دریافت بیمه‌های تأمین اجتماعی و سرانجام به کاهش درآمدهای مالیاتی بینجامد و می‌تواند زمینه کسری بودجه را فراهم کند، که برای جبران آن، نرخ مالیاتها افزایش می‌یابد و پیامد بعدی آن افزایش دامنه اقتصاد غیررسمی است. بنا بر این رشد اقتصاد غیررسمی می‌تواند واکنش کسانی شمرده شود که احساس می‌کنند زیر فشار بار سنگین فعالیتهای دولتی قرار گرفته‌اند.

با رشد اقتصاد غیررسمی، سیاست اقتصادی بر پایه مفهوم شاخص‌های اقتصادی رسمی (بیکاری، نیروی کار رسمی، درآمد، مصرف و...) آمیخته با اشتباه خواهد بود و نتایج متکی به معیارها و سیاستهای در پیش گرفته شده، جای تردید خواهد داشت.

رشد اقتصاد غیررسمی از يك سوزمینه و انگیزه‌ای نیرومند برای جذب شدن کارگران داخلی و خارجی به بخش غیررسمی فراهم می‌کند و از سوی دیگر دست کم دو سوم درآمد به دست آمده در اقتصاد غیررسمی به سرعت در اقتصاد رسمی جذب می‌شود. (اشنایدر ۱۹۹۸، b.a)

پویایی و پیامدهای منفی اقتصاد غیررسمی از واقعیتهای جهان امروز است. کمابیش همه جوامع از راه آموزش، تنبیه یا پیگرد قانونی می‌کوشند این فعالیتهارامهار کنند. یافته‌های آماری درباره چگونگی این فعالیتهار، گستردگی آنها را نشان می‌دهد که بعنوان يك عامل بحران‌ساز بر چگونگی تخصیص منابع در يك منطقه اثر می‌گذارد. می‌توان گفت که اطلاعات در زمینه اقتصاد زیرزمینی و فعالیتهای مربوط به آن سخت محدود است. بسیاری از این فعالیتهار تعریف نشده و نامشخص است. بنا بر این، شاید بررسی و برآورد فعالیتهای مربوط به اقتصاد زیرزمینی، تنها به معنی گرایش و علاقه به دانستن ندانسته‌ها باشد.

از آنجا که کسان درگیر در این گونه فعالیتهای غیررسمی می‌خواهند ناشناخته بمانند، به دست آوردن اطلاعات دقیق در این زمینه دشوار است. اگر از يك دانشگاهی، کارشناس بخش دولتی، کارشناس تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی یا اقتصادی و... درباره آنچه در اقتصاد غیررسمی می‌گذرد یا حجم و اندازه آن بپرسیم، پاسخهایی گوناگون می‌شنویم؛ و به هر رو اقتصاد غیررسمی پیوسته رو به رشد است. به چند دلیل، پژوهشگران مسائل سیاسی و

تدوین و گردآوری:

احمد سرلک

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد

اسلامی واحد لارک

مفهوم اقتصاد غیررسمی

نخستین مشکل در بررسی اقتصاد غیررسمی، نبود تعریفی دقیق از اقتصاد غیررسمی است. بر پایه یکی از تعریفها، اقتصاد غیررسمی دربرگیرنده مجموعه‌ای از فعالیتهای متداول اقتصادی است که در چارچوب رسمی انجام نمی‌پذیرد و در تولید ناخالص ملی محاسبه نمی‌شود (فیجی، ۱۹۸۴)

اسمیت (۱۹۹۴، ص ۱۸)، اقتصاد غیررسمی را تولید قانونی یا غیرقانونی کالاها و خدماتی می‌داند که در برآوردهای رسمی از تولید ناخالص داخلی منظور نمی‌شود. از آنجا که این تعریف، ذهن را با پرسشهایی روبه‌رو می‌کند، جدول شماره یک برای شناخت بهتر فعالیتهای قانونی و غیرقانونی تنظیم شده است:

جدول شماره یک گویای آن است که اقتصاد غیررسمی دربرگیرنده درآمدهای گزارش نشده از تولید کالاها و خدمات از راه معاملات بولی و همه فعالیتهای اقتصادی است که می‌تواند مشمول مالیات باشد. گرچه تعریف اقتصاد غیررسمی ناممکن نیست، اما به دست دادن تعریفی دقیق از آن دشوار می‌نماید. امروزه گسترش اقتصاد غیررسمی همچون آب روانی است که پیوسته رو به افزایش است (موگتسن، ۱۹۹۵)

برآوردهای تجربی

جدول شماره ۲ نشان دهنده اهمیت و دامنه

اقتصاد زیرزمینی بر پایه فعالیتهای تولیدی تعریف شده است. در این جدول اندازه اقتصاد زیرزمینی نسبت به GNP در برخی کشورهای اروپایی، ژاپن و ایالات متحده آمریکا در دوره منتهی به ۱۹۹۹ است که با توجه به مقیاس میزان تقاضا برای پول ارزی تعریف شده است.

کشورهای جنوب اروپا (یونان و ایتالیا) دارای اقتصاد زیرزمینی به اندازه کمابیش یک سوم تولید ناخالص ملی بوده‌اند و پس از آنها، پرتغال و بلژیک قرار گرفته‌اند که اقتصادی غیررسمی در حدود ۲۰-۲۴ درصد GNP داشته‌اند. بر پایه این برآورد، کشورهای اسکاندیناوی دارای اقتصاد غیررسمی نزدیک به ۱۸-۲۳ درصد GNP بوده‌اند که بار مالی به نسبت معناداری دارد. اقتصاد زیرزمینی در کشورهای ایرلند، هلند، فرانسه، آلمان و بریتانیا به نسبت کوچکتر و بین ۱۶-۱۳ درصد GNP بوده است که شاید این امر مربوط به بار مالیاتی سبک‌تر و محدودیتهای قانونی کمتر در این کشورها باشد. کمترین حجم اقتصاد زیرزمینی برآورد شده، مربوط به کشورهایی بوده است که بخش عمومی به نسبت کوچک (ژاپن، ایالات متحده، سوئیس) و روحیه پرداخت مالیات به نسبت بالاتر (آمریکا و سوئیس) داشته‌اند.

در جدول ۳ اندازه اقتصاد زیرزمینی نسبت به GNP در برخی کشورهای توسعه یافته و در حال گذار در اواخر دهه ۱۹۹۰ بر پایه تولید حقیقی سنجیده شده است. اقتصاد زیرزمینی در برخی از این کشورها (نیجریه، مصر، تایلند) نزدیک به سه چهارم کل اقتصاد رسمی آنها بوده است.

● برآورد و اندازه‌گیری اقتصاد زیرزمینی و نیز آثار آن بر دیگر متغیرها با دشواریهای بسیار روبه‌رو است، اما کاری ناممکن نیست. پژوهشها درباره اقتصاد زیرزمینی نشان می‌دهد که اقتصاد غیررسمی در همه کشورها رو به افزایش است و عامل تشدید کننده آن فساد اداری و مالی و پیامد ویرانگر آن، کاهش رشد اقتصادی است.

جدول ۱۱ بخش بندی انواع فعالیتها در اقتصاد غیررسمی

معاملات غیر پولی		معاملات پولی		فعالیت
تولید و مبادله مواد مخدر، کالاهای دزدیده شده و قاچاق		خرید و فروش کالاهای دزدیده شده، تولید و فروش مواد مخدر و قاچاق		کارهای غیر قانونی
خودداری از پرداخت مالیات	فرار غیر قانونی از مالیات	خودداری از پرداخت مالیات	فرار از غیر قانونی از مالیات	
همه فعالیتهای شخصی و کمکهای دوستانه	مبادله خدمات و کالاهای قانونی	تخفیفها، مزایای غیر نقدی و جنبی شغل	درآمدهای گزارش نشده از خوداشتغالی	کارهای قانونی

کشورهایی چون هنگ کنگ و سنگاپور با بخش عمومی به نسبت کوچک و ساختار مالیاتی مناسب، دارای اقتصاد غیررسمی کوچکتری حتی نسبت به بسیاری از کشورهای اروپای شمالی بوده‌اند.

اقتصادهای در حال گذار مورد بررسی دارای فعالیت‌های غیررسمی گسترده نزدیک به یک چهارم GNP بوده‌اند، به استثنای جمهوری چک و اسلواکی که بخش زیرزمینی در آنها نزدیک به ده درصد GNP بوده است.

علل اساسی افزایش اقتصاد غیررسمی

افزایش مالیات‌ها و سهم بیمه‌های اجتماعی

افزایش مالیات‌ها و سهم بیمه‌های اجتماعی، یکی از مهمترین دلایل افزایش اقتصاد زیرزمینی است. مالیات‌ها بر چگونگی انتخاب میان کار و فراغت به گونه چشمگیر اثر می‌گذارد و به افزایش گرایش کارگران به عرضه کار خود در اقتصاد غیررسمی بعنوان بخشی که مشمول مالیات نمی‌شود، می‌انجامد. این موضوع مورد توجه اقتصاددانان است. هرچه اختلاف هزینه‌های کار در اقتصاد رسمی و غیررسمی بیشتر باشد، انگیزه‌های فرار از این هزینه‌ها (مالیات و...) و گرایش به فعالیت در اقتصاد غیررسمی بیشتر می‌شود. این اختلاف همچنین به نظام تأمین اجتماعی و سهم کارگران بعنوان یک مشخصه تعیین کننده دیگر در این انتقال بستگی دارد. اصلاح نظام مالیاتی و حتی کاهش نرخ مالیات در بخش رسمی هم نمی‌تواند کاهش اقتصاد سایه را در پی داشته باشد اما تا اندازه چشمگیری از افزایش آن جلوگیری می‌کند. گسترش شبکه ارتباطات اجتماعی و شخصی و همچنین ایجاد سود بالاتر در بخش رسمی در پرتو انواع سرمایه‌گذارها در بخش حقیقی اقتصاد و سرمایه‌انسانی می‌تواند تا اندازه‌ای انگیزه فعالیت در

اقتصاد غیررسمی را کاهش دهد. اسپيرو (۱۹۹۳) در پژوهشی در کانادا، به این نتیجه رسیده است که شهروندان در برابر افزایش مالیات‌های غیرمستقیم از خود واکنش نشان می‌دهند. در سال ۱۹۹۱، وضع مالیات بر فروش، رکود گسترده‌ای در فعالیت‌های خصوصی پدید آورد و زمینه چرخش فعالیت‌ها به سوی اقتصاد غیررسمی را فراهم کرد و زمینه‌های دریافت مالیات در بخش رسمی را کاهش داد که پیامد آن کاهش درآمدهای مالیاتی بود؛ و این روند پیوسته رو به افزایش است و چنین نمی‌نماید که با افزایش رشد اقتصادی روند افزایش اقتصاد زیرزمینی کاهش یابد (اسپيرو و ۱۹۹۳ ص ۲۵۵).

کسانی که در بخش غیررسمی جذب می‌شوند، به علت جاذبه‌های آن، در درآمدت هم ممکن است به بخش خصوصی رسمی بازنگردند و یکی از مهمترین دلایل، نپرداختن مالیات در بخش غیررسمی است. این شرایط، کارهای اصلاحی برای کاهش دامنه بخش غیررسمی را دشوارتر می‌سازد.

یکی از مهمترین عواملی که در مدل نئوکلاسیک‌ها در این زمینه به آن توجه می‌شود، نرخ نهایی مالیات است. نرخ‌هایی بالاتر مالیات منجر به یک اثر جانشینی بزرگتر و سرانجام انحراف بیشتر در تصمیم‌گیری در زمینه کار-فراغت خواهد شد. این انحراف، هنگامی که امکان دستیابی به درآمد در بخش غیررسمی وجود داشته باشد بیشتر خواهد بود و اثر جانشینی به گونه چشمگیر بیش از اثر درآمدی خواهد شد. بنابراین افراد گرایش کمتری برای فعالیت در بخش رسمی خواهند داشت؛ نتیجه نهایی آن کاهش کارایی و رفاه در اقتصاد است که زمینه کاهش GNP و مالیات‌ها را فراهم می‌کند. اما اگر فرض کنیم که رفاه حاصل از اقتصاد غیررسمی هم می‌توانست قانونی باشد، بی‌گمان رفاه اقتصادی جامعه افزایش می‌یافت.

● رابطه میان سهم یا اندازه اقتصاد سایه‌ای و حجم فساد، نیرومند و پایدار است و بیشتر کشورهایایی که دامنه اقتصاد سایه‌ای در آنها گسترده است، از فساد اداری چشمگیر نیز رنج می‌برند.

جدول ۲: اندازه اقتصاد زیرزمینی نسبت به GNP در کشورهای گوناگون اروپایی در پایان دهه ۱۹۹۰ بر پایه دیدگاه نهاد برای پول جاری

نام کشور	اسپانیا، پرتغال، بلژیک	سوئد، نروژ، دانمارک	ایرلند، فرانسه، هلند، آلمان، بریتانیا	ژاپن، آمریکا، استرالیا، سوئیس
درصد	۲۰-۲۴	۱۸-۲۳	۱۳-۱۶	۸-۱۰

دارای نیروی پیش برنده باشد، سرانه مالیاتهای مستقیم (شامل پرداختهای بیمه اجتماعی) بیشترین اثر را بر رشد اقتصاد غیررسمی خواهد داشت و مقدار آن به شدت پیچیدگی و مقررات نظام مالیاتی بستگی دارد. اشنایدر (b ۱۹۸۶) در مورد کشورهای اسکانندیناوی (دانمارک، نروژ و سوئد) به شواهد مشابهی دست یافته است. در هر سه کشور متغیرهای گوناگون مالیاتی (نرخ مالیات مستقیم و غیرمستقیم، میانگین مالیات کل و نرخ نهایی مالیات) اثری مثبت در رشد اقتصاد غیررسمی داشته است. همانند این نتایج را در مورد آلمان کایرچ گستر (۱۹۸۴ و ۱۹۸۳) و در مورد نروژ کلوند (۱۹۸۴) به دست آورده اند.

در بررسیهای اخیر، شواهد مهمی از اثر درآمدهای مالیاتی بر اقتصاد غیررسمی به دست آمده است. کی بولا (۱۹۹۷) بر پایه داده‌های آماری در زمینه اقتصاد غیررسمی، شواهدی در خصوص اثر نرخهای مالیات بر درآمد دولت، و سیاستهای تنبیهی از سوی اداره حسابرسی مالیاتی بر اندازه

گرچه مطالعات ثوریک فراوانی در زمینه فرار مالیاتی در بیست سال گذشته انجام پذیرفته است، اما بررسیهای تجربی در این زمینه بسیار محدود است. شواهد تجربی متقاعدکننده در خصوص فرضیه‌های ثوریک ناظر به دلایل طفره رفتن شهروندان از پرداخت مالیات، به سختی قابل دستیابی است و نتایج به دست آمده نیز شفاف نیست. این نتایج در مورد اقتصاد غیررسمی روشن تر است. برای نمونه، اشنایدر (b, a ۱۹۹۴) و جانسون، کافمن و زویندو-لوباتون (b ۱۹۹۸) (۱۹۹۸) شواهد نیرومند و مستدلی در خصوص اثر کلی وضع مالیات بر اقتصاد غیررسمی ارائه کرده اند.

شواهد عملی و تجربی در مورد استرالیا و کشورهای اسکانندیناوی بیانگر آن است که مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم اثری چشمگیر بر اقتصاد غیررسمی داشته است. اشنایدر (b ۱۹۹۴) در بررسی موردی خود در خصوص استرالیا دریافته است چنانچه فعالیتها در اقتصاد غیررسمی،

● کمترین حجم اقتصاد

زیرزمینی برآورد شده، مربوط به کشورهای بوده است که بخش عمومی به نسبت کوچک (ژاپن، ایالات متحده، سوئیس) و روحیه پرداخت مالیات به نسبت بالاتر (آمریکا و سوئیس) داشته اند.

جدول ۳ - اندازه اقتصاد زیرزمینی نسبت به GNP در چند کشور در حال گذار در پایان دهه ۱۹۹۰ بر پایه تولید حقیقی

کشورهای در حال توسعه

افریقای

نیجریه، مصر	تانزانیا، مراکش
۶۸-۷۶ درصد	۳۹-۴۵ درصد

آمریکای مرکزی و جنوبی

گواتمالا، مکزیک، پرو پاناما	شیلی، کاستاریکا، ونزوئلا، برزیل، پاراگوئه، کلمبیا
۴۰-۶۰ درصد	۲۵-۳۵ درصد

آسیایی

تایلند	فیلیپین، سری لانکا، مالزی، کره جنوبی	هنگ کنگ، سنگاپور
۷۰ درصد	۳۵-۵۰ درصد	۱۳ درصد

کشورهای در حال گذار

اروپای مرکزی

مجارستان، بلغارستان	لهستان، رومانی	اسلواکی، جمهوری چک
۲۴-۲۸ درصد	۱۶-۲۰ درصد	۷-۱۱ درصد

جمهوریهای شوروی سابق

گرجستان، آذربایجان، اوکراین، بلاروس	روسیه، لتونی، استونی
۲۸-۳۴ درصد	۲۰-۲۷ درصد

یافته‌های تجربی بیانگر رابطه معکوس میان نرخ مشارکت و ساعات کار در بخش اقتصاد زیرزمینی با تعداد و ساعات کار در بخش رسمی است. (لی مایکس، فرتین و فرچیت ۱۹۹۴ ص ۲۳۵)

یافته دیگر این پژوهشگران، کشش منفی بسیار بالا میان ساعات کار در اقتصاد غیررسمی و نرخ دستمزد در بخش دولتی و تحرك زیاد میان بخشها است.

در پژوهشی دیگر از هیل و کبیر (۱۹۹۶) آمده است که شواهد تجربی بیانگر اثر گذاری بیشتر نرخهای نهایی مالیات در قیاس با نرخهای متوسط مالیات است. همچنین جایگزینی مالیاتهای مستقیم با مالیاتهای غیرمستقیم اثر چشمگیری در بهبود شرایط مالیاتی و تعدیل اقتصاد غیر رسمی دارد. در پژوهش جانسون، کافمن و زویدو-لواتون (۱۹۹۸) این نتیجه به دست آمده که نرخهای بالاتر مالیاتی به افزایش اندازه اقتصاد غیررسمی نمی‌انجامد، اما اجرای نادرست و سلیقه‌ای آنها نمی‌تواند بی‌اثر باشد و به افزایش حجم اقتصاد غیررسمی منجر می‌شود. آنان در یافته‌اند که رابطه‌ای منفی میان اندازه اقتصاد غیررسمی و نرخهای نهایی مالیات که دور از انتظار باشد وجود دارد.

به نوشته این پژوهشگران، رابطه‌ای مثبت میان اندازه اقتصاد غیررسمی و مالیات بر شرکتها وجود دارد. آنان به این نتیجه رسیدند که اختلاف بسیار میان اثر مالیاتهای مستقیم در سنجش با مالیات سرانه بر شرکتها وجود دارد. دیگر عوامل اثر گذار را می‌توان جنبه‌های نهادی، کارایی اداری، دامنه

نسبی اقتصاد غیررسمی در ایالات متحده به دست داده است. کی بولا به این نتیجه رسیده است که محدود شدن و کاهش نرخهای نهایی مالیات، زمینه‌ساز کاهش حجم اقتصاد غیررسمی نمی‌شود؛ در حالی که افزایش جریمه‌ها و سیاستهای تنبیهی به کاهش اندازه اقتصاد غیررسمی می‌انجامد. یافته‌های او همچنین بیانگر آن است که حجم فعالیتهای دولتی اثر چشمگیر بر اندازه اقتصاد غیررسمی دارد. برای نمونه، اگر نرخ نهایی مالیات بر درآمد اشخاص يك درصد افزایش یابد، ۱/۴ درصد به حجم اقتصاد غیررسمی افزوده می‌شود.

بررسیهای جامع‌تری در زمینه چگونگی عرضه کار در اقتصاد زیرزمینی بر پایه داده‌های خرد از سوی لی مایکس، فرتین و فرچیت (۱۹۹۴) در ایالت کبک کانادا انجام یافته است. در بررسیهای آنان، برخی نگرشهای نو در خصوص دگرگونیهای ایجاد شده در نظام رفاهی و دریافت‌های مالیاتی مطرح شده است. نتایج این بررسی‌ها نشان می‌دهد که اندازه ساعات کار در اقتصاد غیررسمی، واکنشی است طبیعی به تغییرات ایجاد شده در خالص دستمزد در بخش رسمی. این یافته‌ها، شرایط نشان داده شده در منحنی لافر را تأیید می‌کند که اگر نرخهای مالیاتی پیوسته افزایش یابد، پس از چندی درآمدهای مالیاتی رو به کاهش می‌گذارد و این امر نتیجه انتقال منابع از بخش رسمی به بخش غیررسمی است که مشمول مالیات نمی‌شود. در این حالت، جانشینی و جابه‌جایی فعالیتهای اقتصادی هر دو بخش سخت پرشتاب است.

● اگر نرخهای مالیاتی پیوسته افزایش یابد، پس از چندی درآمدهای مالیاتی رو به کاهش می‌گذارد و این امر نتیجه انتقال منابع از بخش رسمی به بخش غیررسمی است که مشمول مالیات نمی‌شود.

جدول ۴- رشد اقتصاد زیرزمینی نسبت به GNP در چند کشور غربی و ایالات متحده ۱۹۹۹-۱۹۹۶ بر پایه تقاضا برای پول رایج (اعداد گرد شده است)

کشور	۱۹۹۹ (درصد)	۱۹۹۰ (درصد)	درصد افزایش
سوئد	۵/۱۸	۲	۵/۱۶
دانمارک	۵/۱۷	۵/۴	۱۳
نروژ	۱۸	۵/۱	۵/۱۶
آلمان	۲/۱۴	۲	۲/۱۱
آمریکا	۵/۹	۵/۳	۶
استرالیا	۶	۵	۵/۶
سوئیس	۷/۶	۱	۷/۵

سیاستهای کنترلی، رشوه، فساد اداری و... دانست که نقش بسیار مهمی در تئوری بازیها میان پرداخت کنندگان مالیات و دولت بازی می کند.

مقررات دست و پاگیری

افزایش مقررات (تعداد قوانین، نظام نامه، آیین نامه‌ها، بخشنامه‌ها و...) از جمله عواملی است که آزادی عمل و اختیار کسانی را که درگیر اقتصاد رسمی هستند محدود می کند. در این زمینه می توان به محدودیتهای بازار کار اشاره کرد. گرچه پژوهشگران یاد شده شواهد تجربی و مستدلی در خصوص نقش مقررات بازار کار در گسترش اقتصاد غیررسمی نیافته اند، اما به آثار شدید آن به صورت تئوریک در دیگر بررسیهای نظری اشاره شده است. برای نمونه، در آلمان، کمیسیون مقررات زدایی ۱۹۹۱-۹۲ اعلام کرده است که افزایش مقررات به افزایش اساسی هزینه‌های نیروی کار در بخش رسمی می انجامد و زمانی که این هزینه‌ها به نیروی کار منتقل می شود، زمینه افزایش انگیزه برای فعالیت کارگران در بخش غیررسمی یعنی بخشی که این هزینه‌ها را ندارد فراهم خواهد شد. شواهد تجربی، مدل جانسون، کافمن و شیلوفر (۱۹۹۷) را تأیید می کند. در این مدل پیش بینی می شود کشورهایی که مقررات کلی و بیشتری در زمینه‌های اقتصادی دارند، سهم اقتصاد غیررسمی آنها نسبت به GNP بالاتر است. اعمال مقررات بیشتر با گسترش دامنه اقتصاد غیررسمی رابطه دارد و یک درصد افزایش شاخص‌های مقررات (از دامنه ۱ تا ۵) به ۱۰ درصد افزایش اقتصاد غیررسمی در کشورهای در حال توسعه، توسعه یافته و در حال گذار می انجامد. این شواهد بیانگر آن است که دولتها باید بیشتر نسبت به اجرای قوانین حساسیت نشان دهند تا وضع قوانین. به هر رو، برخی دولتها برای کاهش دامنه بخش غیررسمی سیاست گسترش قوانین و مقررات را دنبال می کنند و معتقدند که این کار به افزایش قدرت مأموران دولتی و نرخ بالاتر فعالیتها در بخش دولتی می انجامد.

پرداختهای اجتماعی

افزایش نرخ‌های نهایی مالیاتی همواره موجب

کاهش انگیزه‌ها برای فعالیت در اقتصاد رسمی می شود، که این نتیجه از مدل کار-فراغت نو کلاسیک نیز به دست می آید. چنین سیستمی انگیزه‌های منفی برای فعالیت در اقتصاد رسمی در کسانی که در جستجوی کارند و پولهایی در زمینه رفاهی همچون بیمه‌های بیکاری می گیرند ایجاد می کند، بویژه هنگامی که دریافتی آنان در این زمینه بیشتر از خالص دریافتی از بابت کار در اقتصاد رسمی باشد.

بازار کار

وجود قوانین گوناگون در بازار کار و کسور متعدد دستمزد، زمینه‌ساز پویایی بیشتر بخش غیررسمی اقتصاد می شود. در بیشتر کشورهای عضو OECD، بیکاری گسترده و هزینه‌های مربوط به دستمزد نیروی کار، به گسترش بخش غیررسمی اقتصاد انجامیده است.

طرح کاهش ساعات کار در اقتصاد رسمی از سوی برخی دولتها (فرانسه) یا اتحادیه‌های کارگری (در آلمان) برای کاهش نرخ بیکاری پیشنهاد شده است. این رویکرد ریشه در این اندیشه دارد که کاهش ساعات کار کارگران، زمینه و فرصت شغلی برای بیکاران فراهم می کند و تخصیص دوباره نیروی کار را به دنبال دارد. اما از این نکته غفلت می شود که کاهش اجباری ساعات رسمی کار، بالقوه زمینه را برای فعالیت بیشتر در اقتصاد غیررسمی و گسترش دامنه آن فراهم می کند.

بازنشستگی‌های زود هنگام می تواند به افزایش فرصت فعالیتهای غیررسمی برای بازنشستگان به گونه نیمه وقت و بی پرداخت مالیات بینجامد. این موضوع را کسانی چون وربیل (۱۹۸۴-۱۹۸۳) بحث قرار داده و تأیید کرده اند.

خدمات بخش دولتی

گسترش اقتصاد غیررسمی به کاهش درآمدهای دولت می انجامد که مهمترین نتیجه آن کاهش کمیّت و کیفیت کالاها و خدمات عمومی است. کاهش درآمدهای دولت می تواند انگیزه‌ای برای افزایش نرخ مالیات بر بنگاهها و شاغلان در بخش دولتی شود و در کنار کاهش کیفیت و کمیّت کالاها، انگیزه نیرومندتری برای فعالیت در بخش

● در آلمان، کمیسیون مقررات زدایی ۱۹۹۱-۹۲ اعلام کرده است که افزایش مقررات به افزایش اساسی هزینه‌های نیروی کار در بخش رسمی می انجامد و زمانی که این هزینه‌ها به نیروی کار منتقل می شود، زمینه افزایش انگیزه برای فعالیت کارگران در بخش غیررسمی یعنی بخشی که این هزینه‌ها را ندارد فراهم خواهد شد.

غیررسمی پدید آورد. جانسون، کافمن و زویدو- لوباتون (۱۹۹۸b) الگوی ساده‌ای از این روابط ارائه داده‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد در کشورهای که درآمدهای مالیاتی با نرخ‌های پایین‌تر مالیاتی به دست می‌آید و قوانین و مقررات کمتر است، اندازه اقتصاد غیررسمی کوچکتر می‌شود و میزان فساد اداری و رشوه کاهش می‌یابد. همچنین دانسته‌ها گویای آن است که در کشورهایی که مقررات کمتر و ساده‌تر و انعطاف‌پذیری بیشتر دارند، دامنه اقتصاد غیررسمی و فساد اداری کاهش یافته است. در مقابل، در کشورهای در حال گذار که قوانین و مقررات بیشتر و پیچیده‌تری وجود دارد، زمینه‌ار تشاء بیشتر و دامنه اقتصاد غیررسمی نیز گسترده‌تر است.

نتیجه‌گیری کلی آنان این است که کشورهای ثروتمند عضو OECD و نیز برخی از کشورهای اروپای شرقی در وضع تعادل مناسب کالایی هستند و نرخ‌های پایین مالیاتی دارند که تا اندازه‌ای منجر به افزایش درآمدها شده است. قوانین و مقررات محدود و همچنین کنترل فساد اداری، جلو گسترش اقتصاد غیررسمی در این کشورها را گرفته است. در برابر، شماری از کشورهای آمریکای لاتین و جمهوریهای شوروی سابق وضعی نامناسب دارند و وجود قوانین و مقررات متعدد، اختیارات نامشخص مسئولان، شیوع رشوه‌خواری و... گسترش پرشتاب اقتصاد غیررسمی را به دنبال داشته است (جانسون، کافمن، زویدو- لوباتون، ۱۹۹۸a).

آثار اقتصاد غیررسمی بر اقتصاد رسمی

برای بررسی آثار اقتصاد غیررسمی بر اقتصاد رسمی، پژوهشهایی در چارچوب مدل‌های اقتصاد کلان انجام گرفته است. هاستون (۱۹۸۷) یک مدل تئوریک کلان از ادوار تجاری و ارتباط آن با مالیاتها، سیاستهای پولی و اقتصاد غیررسمی ارائه کرده است. وی از پژوهشهایش در زمینه رشد اقتصاد غیررسمی چنین نتیجه گرفته است که باید به آثار سیاستهای پولی و مالی بر آن و برعکس توجه کرد. وجود اقتصاد غیررسمی می‌تواند به افزایش آثار

تورمی سیاستهای پولی و مالی بینجامد. آدام و جینزیرگ (۱۹۸۵) مطالعاتی در زمینه اثر اقتصاد غیررسمی بر رشد اقتصاد رسمی در بلژیک انجام داده و دریافته‌اند که رابطه‌ای مثبت میان رشد اقتصاد رسمی و غیررسمی (البته با در نظر گرفتن فرضیهایی چون تأخیر بودن هزینه‌های ورود و ضعیف بودن احتمال اجرای قوانین) وجود دارد. نتیجه دیگری که گرفته‌اند این است که سیاستهای مالی عاملی بسیار نیرومند در گسترش اقتصاد رسمی و نیز اقتصاد غیررسمی است. در بررسی دیگری در ایالات متحده از سوی فیکن‌یام (۱۹۸۹)، این نتیجه به دست آمده که درباره کاهش بهره‌وری در ایالات متحده در دوره (۸۹-۱۹۷۰) بیش از اندازه اغراق شده است، چون در این دوره به علت رشد پرشتاب اقتصاد غیررسمی، درآمدهای محاسبه شده بسیار کمتر از مقدار واقعی بوده است. فرضیه دیگری گویای آن است که کاهش اساسی دامنه اقتصاد سایه، به افزایش چشمگیر درآمدهای مالیاتی و در پی آن بهبود کمیّت و کیفیت کالاها و خدمات عمومی می‌انجامد و می‌تواند عامل رشد اقتصادی باشد. یافته‌های برخی پژوهشگران، این نظریه را تأیید می‌کند.

پژوهشهای لوزا (۱۹۹۶) بر پایه یک مدل رشد درونزای اقتصاد کلان گویای آن است که تولید تکنولوژی تا اندازه زیادی به حجم خدمات دولتی وابسته است. تحقیقات انجام شده در دیگر جاها نیز بیانگر آن است که دولتها قوانین و مقررات زیادی وضع می‌کنند، اما امکان اجرا و رعایت شدن آنها اندک است. از این مدلها چنین نتیجه‌گیری شده است:

- ۱- سر بار مالیاتی وضع شده بیشتر از سر بار مالیاتی بهینه است؛
- ۲- ضمانت اجرای آنها ناچیز است و گسترش دامنه اقتصاد غیررسمی، رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. علت این امر، وجود رابطه منفی میان بخش غیررسمی و شاخص‌های زیربنایی و ساختاری در بخش دولتی است. لوزا در پژوهشهای خود در مورد برخی کشورهای آمریکای لاتین به این نتیجه رسیده است که اگر

● گسترش اقتصاد

غیررسمی به کاهش درآمدهای دولت می‌انجامد که مهمترین نتیجه آن کاهش کمیّت و کیفیت کالاها و خدمات عمومی است. کاهش درآمدهای دولت می‌تواند انگیزه‌ای برای افزایش نرخ مالیات بر بنگاهها و شاغلان در بخش دولتی شود و در کنار کاهش کمیّت و کیفیت کالاها، انگیزه نیرومندتری برای فعالیت در بخش غیررسمی پدید آورد.

نسبت اقتصاد غیر رسمی به GNP يك درصد افزایش یابد، نسبت سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در بخش رسمی به GNP تا ۲۲/۸ درصد کاهش خواهد پذیرفت.

آثار منفی فعالیتها در بخش غیر رسمی بر رشد اقتصادی، مورد پذیرش همگان نیست. برای نمونه، فرم عمومی مدل آن مورد انتقاد قرار گرفته است چون این مدل بر این فرض استوار است که تولید تکنولوژی به مالیات بر بخش خدمات بستگی دارد که به گونه متر اکم در آمده است.

گذشته از آن، بخش غیر رسمی هیچ مالیاتی نمی‌پردازد اما جریمه‌هایی پرداخت می‌کند که در خدمات مالی دولتی کاربرد ندارد. بنابراین بر پایه این گونه فرض‌ها وجود ارتباط منفی میان بخش غیر رسمی و رشد اقتصادی شگفت‌انگیز نخواهد بود.

بر پایه دیدگاههای متداول، فرد ممکن است به نتیجه‌ای معکوس در خصوص بخش غیر رسمی برسد. در نظریهٔ نئو کلاسیک، اقتصاد زیرزمینی در صورتی سودمند است که بتواند به تقاضای محیط اقتصادی برای خدمات شهری و مقیاسهای کوچک کارخانه‌ای پاسخ دهد. از این دیدگاه، رشد بخش غیر رسمی می‌تواند به افزایش کارآیی و

بالا بردن زمینه‌های رقابت برای بخش رسمی بینجامد. این بخش ممکن است ارائه‌کنندهٔ مشارکتی بزرگ در ایجاد بازارها، افزایش منابع مالی و اصلاح ساختارها و نهادهای اقتصادی و اجتماعی و حتی انباشت سرمایه باشد (آسه آ ۱۹۹۶، ص ۱۶۶) گزینش میان بخش رسمی و غیر رسمی بر پایهٔ مدل‌های اقتصاد خرد نیز همانند مدل‌های اقتصاد کلان قابل بحث است و می‌تواند عاملی بالقوه برای رشد اقتصادی باشد و ارتباط مثبتی میان بخش غیر رسمی و رشد اقتصادی ارائه کند. بنابراین از مجموع مباحث بالا می‌توان نتیجه گرفت که آثار اقتصاد سایه بر رشد اقتصادی تا اندازهٔ زیادی مبهم باقی می‌ماند.

شواهد تجربی نیز وضع این فرضیه را روشن نمی‌کند، برای نمونه، لوزا در سال ۱۹۹۶ در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین در سایهٔ مقررات سخت و سنتی و نهادهای دولتی ناکارآمد،

۱- کاهش خدمات عمومی قابل دسترس برای هر فرد

۲- ارائهٔ خدمات عمومی با کارایی و کیفیت بسیار پایین، می‌شود.

از سوی دیگر، باید آثار مثبت جانبی فعالیتها در اقتصاد سایه مورد توجه قرار گیرد. یافته‌های تجربی اشنایدر (۱۹۹۸b) نشان می‌دهد که بیش از ۶۶ درصد درآمدهای به دست آمده در بخش غیر رسمی بی‌درنگ در بخش رسمی هزینه می‌شود که باید آثار آن بر رشد اقتصادی و افزایش درآمدهای مالیاتی در نظر گرفته شود. بها تاجاریا (۱۹۹۳ و ۱۹۹۹) شواهد مستدلی ارائه کرد که اقتصاد غیر رسمی اثر مثبت چشمگیری بر هزینه‌های مصرفی در دورهٔ (۱۹۶۰-۸۴) در اقتصاد انگلستان داشته است. وی نشان داد که اقتصاد غیر رسمی گرچه اثری مثبت بر هزینه‌های مصرفی، خدمات و کالاهای بی‌دوام داشته ولی به افزایش هزینه مصرف کالاهای بادوام نیز انجامیده است.

فساد و اقتصاد غیر رسمی: آثار

جانشین یا مکمل؟

سالهاست که توجه بسیاری از دانشمندان، سیاستمداران و مقامات دولتی به پدیدهٔ فساد، سرچشمه‌های آن، چگونگی گسترش و پیامدهای آن و روشهای مبارزه با آن جلب شده است. فساد را به گونه‌هایی چند تعریف کرده‌اند، اما رایج‌ترین و ساده‌ترین توصیف از این پدیده عبارت است از: سوءاستفاده از قدرت دولتی برای تأمین منافع شخصی. (تانزی، ۱۹۹۸، ص ۸) رایج‌ترین گونهٔ فساد در کنار اقتصاد غیر رسمی، پرداخت رشوه برای کاهش هزینه‌ها است.

اثر فساد بر اقتصاد رسمی می‌تواند از جهات گوناگون بررسی شود. روسو (۱۹۹۴) می‌نویسد فساد مانند مالیات بر سود، به گونهٔ معمول برورود

● در کشورهایی که مقررات کمتر و ساده‌تر و انعطاف‌پذیری بیشتر دارند، دامنهٔ اقتصاد غیر رسمی و فساد اداری کاهش یافته است. در مقابل، در کشورهای در حال گذار که قوانین و مقررات بیشتر و پیچیده‌تری وجود دارد، زمینهٔ ارتشاء بیشتر و دامنهٔ اقتصاد غیر رسمی نیز گسترده‌تر است.

هستند، اقتصاد غیررسمی بزرگتری دارند. پژوهشهای زویلو-لوباتون (۱۹۹۷، ص ۲۷) نشان می‌دهد که افزایش یک درصدی در شاخص‌های فساد، سهم اقتصاد غیررسمی در کل اقتصاد را هر سال تا ۶/۷ درصد بالا می‌برد.

معیارهای گوناگون نشان می‌دهد رابطه میان سهم یا اندازه اقتصاد سایه‌ای و حجم فساد، نیر و مند و پایدار است و بیشتر کشورهایی که دامنه اقتصاد سایه‌ای در آنها گسترده است، از فساد اداری چشمگیر نیز رنج می‌برند.

نتیجه گیری:

چنان که گفته شد، بر آورد و اندازه گیری اقتصاد زیرزمینی و نیز آثار آن بر دیگر متغیرها با دشواریهای بسیار روبه‌رو است، اما کاری ناممکن نیست. پژوهشها درباره اقتصاد زیرزمینی نشان می‌دهد که اقتصاد غیررسمی در همه کشورهای و به افزایش است و عامل تشدید کننده آن فساد اداری و مالی و پیامد ویرانگر آن، کاهش رشد اقتصادی است.

منابع لاتین:

1. Adam, Markus, C. and Victor Ginsburg (1985), "The effects of Irregular markets on macroeconomic policy: Some estimates for Belgium", *European Economic Review*, 29/1, pp. 15-33.
2. Asea, Patrick K. (1996), "The Informal Sector: Baby or Bath water?", *Carnegie Rochester Conference Series on Public Policy*, 45, pp. 163- 171.
3. Bhattacharya, D.K. (1993), "How does the Hidden Economy affect Consumers Expenditure?" *An Econometric Study of U.K (1960-1984)*, International Institute of Public Finance (IIPF), Berlin.
4. Bhattacharya, D.K. (1999), "On the Economic Rationale of Estimating the Hidden Economy", *The Economic Journal*, Vol. 109, No 456.
5. Cebula Richard J. (1997), "An empirical analysis of impact of Government tax and auditing policies on the size of the underground Economy: The case of U.S., 1993- 1994", *American Journal of Economics and Sociology*, Vol. 56, No. 2.

تکنولوژی یا کالاهای تازه اثر می‌گذارد که نیازمند سرمایه‌گذاری اندک برای تأمین هزینه‌های ثابت است. مارو (۱۹۹۵) دریافته است که ارتباط منفی چشمگیری میان شاخص‌های فساد و نرخ سرمایه‌گذاری یا نرخ رشد محصول ناخالص داخلی وجود دارد و بهبود یک درصد در انحراف معیار استاندارد شاخص‌های فساد به افزایش ۳ درصدی نرخ سرمایه‌گذاری می‌انجامد. جانسون و دیگران (۱۹۹۸b، ص ۳۹) دریافته‌اند که رابطه‌ای منفی و معنادار میان شاخصهای فساد و رشد اقتصادی وجود دارد، به گونه‌ای که یک درصد افزایش شاخص‌های فساد، به کاهش ۸/۴ درصدی نرخ رشد اقتصادی می‌انجامد، اما این رابطه زمانی مهم است که اقتصاد غیررسمی بعنوان یک متغیر مستقل شناسانده شود. از سوی دیگر، باردهان (۱۹۹۷ ص ۱۳۲۹) نتیجه می‌گیرد که افزایش رشد اقتصادی به کاهش حجم فساد می‌انجامد. رزی-اکرم (۱۹۹۷)، بدین نتیجه دست یافته‌اند که افزایش قدرت رقابت‌پذیری در بازار، کاهش انگیزه‌های فساد را به دنبال خواهد داشت. سیاستهایی که به تشویق بازرگانی خارجی منجر می‌شود و زمینه‌گرایی بنگاههای بازرگانی از اقتصاد غیررسمی به اقتصاد رسمی را فراهم می‌کند، زمینه فساد را کاهش می‌دهد. آنان نتیجه گرفته‌اند که فعالیتهای غیررسمی می‌تواند روشی جایگزین برای رشوه‌گیری باشد، هر چند گاهی، بنگاهها در برابر دستگاه رسمی و اداری برای آسان کردن شرایط کار، رشوه می‌دهند.

پژوهشهای اندکی در زمینه ارتباط اقتصاد رسمی و فساد در یک کشور یا یک نمونه از کشورها صورت گرفته است. جانسون و همکارانش (۱۹۹۸ ص ۲۱) در بررسیهای خود درباره ۹ کشور آمریکای لاتین، اعضای OECD، و کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق به این نتیجه رسیده‌اند که از دید آماری رابطه مهمی میان رشوه، فساد و اقتصاد غیررسمی وجود دارد، به گونه‌ای که یک درصد بهبود در شاخص‌های فساد به کاهش ۸ تا ۱۱ درصدی در اقتصاد غیررسمی منجر می‌شود. دیگر پژوهشها نیز بیانگر آن است که بیشتر کشورهای که گرفتار فساد اداری و مالی چشمگیر

- tion and Development", Washington D.C, The World Bank Annual Bank Conference on Development Economics.
13. Smith, Philip (1994), "Assessing the Size of the Underground Economy: The Canadian Statistical Perspectives", **Canadian Economic Observer**, Catalogue No. 11-010, 3. 16-33, at 3. 18.
14. Peter S. (1993), "Evidence of a Post-GST Underground Economy", **Canadian Tax Journal/Revue Fiscale Canadienne**, Vol. 41, No. 2, pp. 247-258.
15. Tanzi, Vito (1998), "corruption, Around the world: Causes, Consequences, Scope, and Cures", **IMF Working Paper**, 63.
6. Feige, Edgar I. (1994), "The Underground Economy and the Currency Enigma, Supplement to Public Finance", **Finances Publiques**, 49, pp. 116-136.
7. Fichtenbaum, Ronald (1989), "The Productivity Slowdown and Underground Economy", **Quarterly Journal of Business Economics**, Vol. 28, No 3, pp. 78-90.
8. huston, John F., (1987), "Estimating the size and implication of Underground Economy", **Working Paper**, 87-9.
9. Johnson, Simon; Kaufmann, Daniel; and Pablo Zoido-lobaton (1998a), "Regulatory Discretion and the Unofficial Economy. **The American Economic Review**, Vol. 88, No. 2, pp. 387-392.
10. Johnson, Simon; Kaufmann, Daniel; and Pablo Zoido-lobaton (1998b), **Corruption, Public Finances and the Unofficial Economy**, Washington, D.C. World Bank.
11. Kaufmann, Daniel and Jeffrey Sachs (1998), "Determination of Corruption", Unpublished Manuscript, Harvard University.
12. Rose-Ackerman, Susan (1997), "Corrup-

منابع فارسی

۱. اشرف‌زاده، حمیدرضا؛ مهرگان، نادر. ۱۳۷۹. تخمین حجم فعالیت‌های اقتصاد زیرزمینی در ایران. تهران: دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده اقتصاد.
۲. عرب مازار یزدی، علی. «اقتصاد سیاه در ایران». برنامه و بودجه، شماره ۶۲ و ۶۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی